

مبانی فلسفه زندگی، بینش و خدمات علامه طباطبایی (ره) در زنان

فضیله امیر بیکی تفتی

۱- کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، گرایش فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ایران

Dr.fathipoor514@gmail.com

چکیده

در این پروژه به زندگی، بینش و خدمات علامه پرداخته شده است. و همچنین آراء و عقاید فلسفی علامه همچون تعریف علامه از عقل، رابطه بین عقل و دین از نگاه علامه، سعادت انسان و ...، که عمدتاً مربوط به مسائل مورد بحث در این نوشتار بوده است، بیان شده است. زن، منزلت و جایگاه وی، از جمله مسائلی است که در تفکر دینی و غیر دینی، همواره مورد توجه بوده است. و در این مقاله مسائل و شبهات رایج کنونی در جامعه، از جمله تفاوت حقوقی زن و مرد در باب ارث، تعدد زوجات، حق طلاق و ...، و پاسخ نظری و برهانی علامه در خصوص آن ها ذکر شده است. زن، منزلت و جایگاه وی، از جمله مسائلی است که در تفکر دینی و غیر دینی، همواره مورد توجه بوده است. از آن زمانی که به نظر زنان رسید که مورد ظلم واقع شده اند و این ظلم و اجحاف حتی در تفسیرهای مردسالانه از دین نیز، راه یافته است، جنبش هایی پدید آمدند و در راستای احقاق این حقوق از دست رفته برآمدند. بسیاری از این دیدگاه ها معتقد شدند که نگاه درستی به زن نشده و در معرفی زن به عنوان موجودی که هم سنگ مرد در تداوم دادن به نسل بشر سهم داشته، کوتاهی شده است. روش تحقیق بکار برده شده در این جستار، روش توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه ای بوده است.

کلمات کلیدی: زن، بینش، علامه طباطبایی (ره)، زندگی، فلسفه.

مقدمه

از مهم ترین مباحث انسان شناسی که امروزه بیشترین بحث و گفتگو را به خود اختصاص داده است، مسئله زن و حقوق اوست؛ که از یک سو با پیدایش برخی جنبش ها که مدعی اند به دنبال احقاق حقوق از دست رفته زنان در طول قرن ها هستند، سعی کرده اند زن و حقوق او را برابر و مشابه مرد قرار دهند و از این طریق حق وارد شدن در تمامی زمینه ها را به او بدهند. که البته اینان در عمل غیر از این نشان داده اند. و از سوی دیگر متحجران و گرفتاران حمیت جاهلی هستند که زن را جنس پست تر و خادم مرد می دانند. (خامنه ای، ۱۳۶۸)

در این میان نیز کسانی هستند که درد انسان داشته و با هدایت عقل و نور شریعت، در مسیری قرار گرفته اند که به دنبال جبران و احیای حقوق از دست رفته زن می باشند که از این بین، استاد بزرگوار علامه طباطبایی (ره)، درخشش خاصی دارد. که ایشان با مجاهدت های خویش، زن را نه تنها به عالمیان و دیگران، که به خود او نیز شناسانده اند. (خزعلی و همکاران، ۱۳۸۰)

نگارنده به عنوان یک زن مسلمان، وظیفه خود دانسته ام که با رجوع به آثار حضرت علامه، علی الخصوص تفسیر گرانقدر المیزان، آراء و نظریات ایشان که عمدتاً مبتنی بر فلسفه و برهان بوده است را مورد مطالعه قرار دهم و از طریق سخن بزرگانی چون ایشان، نظر اسلام راودرباره زن و حقوق او روشن سازم. (دوست محمدی، ۱۳۷۲)

برای درک و شناخت شخصیت، آثار و نظریه های علامه، زبان و بیان قاصر است و در بازگفتن ظرفیت معرفتی علامه، همین بس که خود فرمود: «اگر مجالی باشد، می توانم همه مسایل قرآن کریم را تنها با استفاده از یک سوره کوچک بیان کنم.» عقل در تفکر اسلامی، از جایگاه و ارج بالایی برخوردار است. و برای اینکه مشخص شود حضرت علامه تا چه اندازه در طرح مباحث به عقل و یا دین رجوع دارد و به علاوه اینکه چه رابطه ای بین عقل و دین قایل است، شایسته است نگاهی به دیدگاه وی در باب رابطه دین و عقل داشته باشیم. (سیاح، ۱۳۸۷)

بینش فلسفی علامه طباطبایی

بطور کلی فلاسفه اسلامی به سه دسته تقسیم می شوند: الف- اتباع مشائین، ب- اشراقیون، ج- تابعین مکتب صدر المتألهین یا همان اصحاب حکمت متعالیه. بدون شک علامه طباطبایی جزء گروه سوم حساب می شود و از پیروان مدرسه صدر المتألهین است و لذا عمده اصول فلسفی ایشان، همان اصول فکری ملاصدرا است. مانند اصالت وجود، تشکیک در وجود و ... (دوست محمدی، ۱۳۷۲)

اما در عین حال برای سبک تفکر و تدریس ایشان می توان امتیازاتی در نظر گرفت. از جمله اینکه اساتید فلسفه در عصرهای اخیر، معمولاً بحث فلسفی را از یک طرف با نکات ذوقی و عرفانی و از طرف دیگر با نکات نقلی و دینی آمیخته اند. در کنار این امور، برای کیفیت بحث، چاشنی ادبی و شعر هم داشته اند. (خزعلی و همکاران، ۱۳۸۰)

برخی از اساتید معاصر علامه نیز چنین سبکی داشته اند، اما خود ایشان مقید به تفکیک حیثیت های بحث بود و در درس فلسفه، نه نکته های ذوقی و عرفانی را مطرح می کرد و نه از آیات و اخبار چیزی را نقل می کرد و نه از اشعار و نکته های ادبی، و هرگز از دایره برهان خارج نمی شد. (دوست محمدی، ۱۳۷۲)

بالاتر اینکه حتی در تدریس اسفار، هر جا که صدر المتألهین نکته عرفانی یا استشهاد به آیات و روایات داشتند، ایشان تدریس نمی کرد و مطالعه آن بخش را به خود دانشجو واگذار می کرد. و از همین جهت با صدر المتألهین و حکیم سبزواری متفاوت بود. (کریمی، ۱۳۸۳)

مرحوم علامه در مباحث فلسفی فقط به استدلالهای عقلی تکیه می کرد و تأکید داشت هر علمی را با روش خودش بررسی و تحقیق کند و از خلط مباحث عقلی با نقلی و عرفانی پرهیز می کرد و تا مسأله ای به اولویات و نظائر آنها منتهی نمی شد، دست بر نمی داشت. او معتقد بود در هر رشته از علوم، باید از مسائل همان علم بحث شود. البته نهایتاً می توان نتایج علوم را با هم مقایسه کرد و سنجید. (سیاح، ۱۳۸۷)

استاد فردی متفکر بود و هیچ گاه از مطلبی به آسانی رد نمی شد و همه جوانب آن را بررسی می نمود. حتی اگر از ایشان سؤال بسط و ساده ای پرسیده می شد که ممکن بود با چند کلمه جواب، پاسخ داده شود و مطلب تمام شود. اما ایشان قدری ساکت می ماند و با بررسی جوانب و احتمالات، حکم را پیدا می کرد. (خزعلی و همکاران، ۱۳۸۰)

همچنین او برخلاف بسیاری که معتقد بودند در ابتدا دانشجویان باید کاملاً به اخبار و روایات اطلاع یابند و سپس فلسفه بخوانند، معتقد بود که بدون خواندن فلسفه و منطق و ادراک طریق برهان و قیاس، که همان رشد عقلی است، دانشجو نمی تواند وارد دریای عظیم روایات شود و در امور اعتقادی، اطمینان و یقین حاصل کند. (کریمی، ۱۳۸۳)

ویژگی های اخلاق علمی علامه طباطبایی

اخلاق علمی علامه از ویژگی های خاصی برخوردار است که در ادامه به بررسی برخی از آنها می پردازیم:

الف- حقیقت طلبی

مرحوم علامه، زندگی و عمر پربرکت خود را در رسیدن به حقیقت صرف کرد و هرگز به دنبال جریان های رایج و منویات نبود. هرگاه با تحقیق و تأمل به حقیقتی نائل می آمد، در اظهار و بیان آن تردیدی نداشت. (خامنه ای، ۱۳۶۸)
تفسیر المیزان و تعلیقات ایشان بر بحارالانوار علامه مجلسی از نمونه های بارز این امر است. نکته قابل توجه آن است که ایشان در بیان حقیقت، اهل هیاهو و جوسازی نبود و از راه تدریس و گفتار و نوشتار، آراء و نظرات خود را مطرح می ساخت. (سیاح، ۱۳۸۷)

ب- کنجکاوی و حساسیت نسبت به مسائل

علامه فردی بود که از کنار مسائل به راحتی نمی گذشت و هر مسأله مهم و قابل توجه ای مورد تحقیق و تأمل ایشان قرار می گرفت و عملاً نسبت به این موضوعات حساسیت خاصی داشت. مسائلی مثل هستی، هستی شناسی، عرفان و ... (کریمی، ۱۳۸۳)

ج- توجه و استفاده از منابع و اندیشه های متفکران غیر مسلمان

حضرت علامه، در ضمن تسلط بر منابع و متون اسلامی، خود را محصور این منابع نمی کرد و مرزهای معرفت خود را تا منابع غیر اسلامی نیز گسترش داد. (محمودی، ۱۳۶۰)
این آشنایی سطحی نبود و معرفت ایشان در این زمینه نیز از عمق و غنای زیادی برخوردار بود. چنانکه جلسات پژوهشی تطبیقی مذاهب جهان را تشکیل می داد و خود عهده دار تفسیر و بررسی متون دینی مختلف بود.

د- اهتمام در جمع بین فلسفه شرق و غرب

بعد از تدریس دوره فلسفه در قم، از اسفار اربعه، در صدد تطبیق دو فلسفه شرق و غرب برآمد. معتقد بود اگر بحث ها بر پایه برهان و قیاسات صحیح پایه گذاری شود، محال است نتیجه میان این دو فلسفه مختلف باشد. بنابراین باید به دنبال سر اختلاف برآمد و مواضع ضعف را شناخت و روشن نمود. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵)

ه- انصاف علمی

علامه در بیان آرای مخالفان نیز، کمال انصاف و امانت را رعایت می کرد. حتی اگر این گروه مخالفان از مخالفان رسمی دین بودند، ایشان ابتدا نظرات آنها را دقیق و طبق نظر صاحبان آرا بیان می کرد و سپس نقد و بررسی می نمود. تصدیق مارکسیست ها در نقل مطالبی که علامه در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم (بر نقد آراء فلاسفه غربی و به ویژه مارکسیست ها) نوشته بود، نمونه بارز این امر است. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵)

خدمات مهم و ارزشمند حضرت علامه طباطبایی

علامه خدمات مهم و ارزشمندی ارائه کرده اند. از جمله خدمات ایشان می توان به موارد زیر اشاره داشت:

الف- پی ریزی و بنیان شیوه ای نو و ابتکاری در تفسیر

ب- گسترش تفکر فلسفی و تعقلی بین علماء

ج- کوشش در تفهیم مسائل پیچیده فلسفی

د- کوشش در نشر آثار اهل بیت [با پیگیری ایشان، بحار الانوار منتشر شد].

ه- گسترش تفکر شیعی

و- حل روایات و احادیث دشوار با زدن حاشیه بر متون روایی

ز- گسترش سیر و سلوک در میان افراد مستعد

ح- تربیت نویسندگان موفق

ط- تربیت شاگردان برجسته در زمینه های مختلف

ی- دفاع از اسلام و تشیع و ولایت

ک- آثار ارزشمند و متعدد ایشان به عربی و فارسی، اعم از مطبوع و غیر مطبوع

ل- تفسیر شریف المیزان (مفصل ترین و مهم ترین تألیف علامه) (خزعلی و همکاران، ۱۳۸۰)

شاخصه های تفکر و روش علامه

در ادامه مباحث قبلی، برای شناخت بیشتر علامه طباطبایی، لازم است به شاخصه های تفکر و روش او نیز اشاره ای داشته باشیم. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳)

الف- یافتن معضلات فلسفه مادی

علامه اولین فردی بود که فلسفه اسلامی را به جنگ با فلسفه مادی برد، چراکه قبل از او فردی نبود که به هر دو فلسفه تسلط کامل داشته باشد و بداند چگونه مشت فلسفه مادی را باز کند. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷)

او بحث های آنان را دقیق مطالعه می کرد تا بتواند اشراف به نظریات مادیون داشته باشد. همین طور با کسانی که سالها مادی بوده و به نظرات مادیون آشنایی داشتند و بعد به اسلام برگشته بودند، در تماس بود و نظریات آنان را مرتب و منظم می نوشت. چه بسا مادی گرایی که تحت تأثیر همین زحمات ایشان، از روش مادی خود، دست برداشتند. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸)

ب- تشریح و پاسخگویی شبهاتی که از ناحیه مکاتب فلسفی مختلف و بخصوص الحادی مطرح می شد. که این شبهات در کتاب های فلسفی سنتی مطرح نیست. (سیاح، ۱۳۸۷)

ج- خارج کردن فلسفه از رکود و کهنگی

حضرت علامه مسائل فلسفه را به صورت نو و با اصطلاحات رایج زمان معاصر، مطرح کرد. مسئله شناخت ارزش ادراکات و اینکه اعتبارات چه نقشی در جامعه اسلامی دارند، از جمله مختصات فکری او بود که در فلسفه اش نیز دیده می شود. (خزعلی و همکاران، ۱۳۸۰)

د- کتاب های درسی فلسفه (اسفار و شرح منظومه) را به کتاب های منقحی جهت تدریس تبدیل کرد. چرا که این دو کتاب ویژگی های لازم برای تدریس نداشتند. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷)

مثلاً در اسفار مسائل بسیار مکرر و ناهماهنگ است و گاه مسائل عرفانی و یا نقلی که در شأن فلسفه نیست، در ضمن مباحث فلسفی مطرح شده است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴)

ه- برخی مباحث مورد نیاز عصر را که در کتاب های فلسفی سنتی مطرح نشده بود یا به صورت ناقص مطرح بود، مورد بحث قرار داد. مثلاً مثاله ششم [اعتباریات] در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، کاملاً ابتکاری و نو است. و یا نقلی که در شأن فلسفه نیست، در ضمن مباحث فلسفی مطرح شده است. از این جمله است مباحث پیرامون زن و نقش وی در جامعه. چنانکه در آینده خواهیم دید علامه به نقش زن و جایگاه وی نگاه خاصی دارد و تلاش می کند تا اعتراضاتی که در مورد زن وجود دارد به بحث گذارد و آنها را پاسخ گوید.

همچنین ایشان دو کتاب در فلسفه نوشتند: «بداية الحكمة و نهاية الحكمة». که هم وقت کمتری برای تدریسشان صرف می شود و هم نتیجه بهتری عاید دانشجو می شود. همچنین این دو کتاب نظم منطقی بیشتری دارند و از حشو و زوائد کمتری نیز برخوردارند. در کنار این، برخی ابتکارات ایشان در مسائل فلسفی نیز، در این دو کتاب آمده است. (محمودی، ۱۳۶۰)

و- پیوند دادن دین و فلسفه

ایشان قائل بود که میان دین و فلسفه الهی، هیچ گونه تعارض و تنافی وجود ندارد، بلکه میان آن دو پیوندی ناگسستنی و غیر قابل انکار وجود دارد. او معتقد بود بین دعوت پیامبران که انسان ها را به سوی حق خوانده اند و روش استدلال درست و منطقی، جدایی وجود ندارد و پیامبران بسی پاک تر از آن هستند که به مردم، پذیرش کورکورانه و بی بصیرت را تحمیل کنند. او در تفسیر گرانبهایش، در موارد متعددی به تبیین این واقعیت پرداخته است. به طور کلی می توان مباحث فوق در باب خصایص تفکر علامه را به شرح زیر جمع بندی کرد:

علامه در حوزه های مختلف معرفتی دارای نوآوری است که این نوآوری ها، آثار پربراری برای آن حوزه ها داشته است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴)

مثلا در حوزه فلسفه، ایشان توجه خاصی به نگارش مباحث فلسفی به زبان فارسی، همراه با ساده نویسی و پرهیز از دشوار نویسی داشت. همچنین طرح مباحث معرفت شناسی را بر مباحث هستی شناسی مقدم می دانست. (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳)

به دنبال این امور، نشان دادن امکان گفتگو و بحث فلسفی با مکاتب فلسفی غربی و شرقی، احیای سنت فلسفی با تقریر جدید از سنت فلسفی، طرح فلسفه در قالب اصل موضوعی یا آکسیوماتیک، احیاء روش مشائی در طرح و تألیف مباحث فلسفی، پیرایش فلسفه از دخالت دادن گزاره های غیر فلسفی (شعری، خطابی، دینی، عرفانی و ...)، تلاش در جهت تفکیک حقایق از اعتباریات در مباحث فلسفه، از جمله خدمات ایشان در حوزه فلسفه است. (جلیلی، ۱۳۸۳) در حوزه علم کلام نیز می توان به این موارد اشاره کرد:

آشکار کردن خلط حقایق و اعتباریات در تاریخ کلام و مباحث کلامی، طرح مسائل جدید کلامی، پرداختن به مسائل جدید کلامی از قبیل حقوق زن و برده داری در اسلام، تکامل انسان، نظام اجتماعی و سیاسی اسلام و ...

در حوزه تفسیر، احیای روش تفسیری قرآن به قرآن، اهمیت دادن به تفسیر و احیای سنت تفسیر قرآن در حوزه های مختلف، توجه به گفت و گو و بحث قرآن با مسائل جدید فردی و اجتماعی و یافتن پاسخ قرآن در باب این مسائل، توجه به سازگاری دین با عقل و علم در فعالیت تفسیری خود، پیرایش پیش فرض ها در هنگام تفسیر و ...، (ساوجی، ۱۳۷۱) در فقه نیز می توان برای مثال به طرح نظریه اساسی وجود قوانین ثابت و متغیر در دین، طرح مسئله دخالت زمان و مکان در تغییر احکام و نیز مسئله مصلحت و دخالت آن در قوانین و ... اشاره کرد. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸)

در اخلاق نیز علامه با طرح ایده مکتب خاص قرآن به قرآن و تمایز آن از مکتب اخلاقی عقلی و دینی عام، اخلاق را از قالب سنتی و بی روح آن درآورده است. محرک این نوع اخلاق، حب و عشق است و غایت آن ذات مقدس الهی است. (خزعلی و همکاران، ۱۳۸۰)

در ادامه با توجه به اینکه در نگارش این نوشتار رجوع به المیزان به عنوان اثر قرانی علامه مورد توجه زیاد نویسنده بوده است، بد نیست نگاهی گذرا به تفسیر المیزان و روشی که علامه در این تالیف خود بر گزیده است داشته باشیم. (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳)

المیزان بر بلندای تفاسیر

«المیزان فی تفسیر القرآن» کتاب تفسیر علامه طباطبایی است که به المیزان مشهور است. اصل تفسیر المیزان، به زبان عربی است و این تفسیر در بیست جلد نوشته و به فارسی ترجمه شده است. (محمودی، ۱۳۶۰)

شروع تألیف این تفسیر در حدود سال ۱۳۷۴ش و ختم آن در شب قدر سال ۱۳۹۲ق بوده است. روش علامه در این تفسیر، طبق روش تفسیری استادشان در عرفان و علوم باطنیه الهیه - مرحوم آیه الله حاج میرزا علی آقا قاضی - بوده است که همان تفسیر آیه به آیه است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴)

یعنی مفاد و معنی هر آیه قرآن، از خود قرآن استخراج می شود. علامه برای انتخاب این شیوه تفسیری، سه دلیل را بیان کرد: نخست قرآن نور است و نور نیازی به غیر خود ندارد. (محمودی، ۱۳۶۰)

دوم تحدی قرآن منوط به آن است که قرآن از غنا و روشنی لازم، برخوردار باشد و فهم قرآن نیز به چیز دیگری متکی نباشد. (ساوجی، ۱۳۷۱)

سوم در احادیث بسیار تأکید شده که به قرآن کریم تمسک جوید و روایات را به قرآن عرضه نمایید، و این سفارش وقتی صحیح است که برای درک هرچه در حدیث آمده، از قرآن استفاده شود و اگر درک قرآن به روایات متوقف شود، دور لازم می آید. به طور کلی، بنیاد تألیف این اثر گرانقدر بر چند اساس است:

۱- تفسیر قرآن به قرآن، ۲- اهتمام به روایات و نقل احادیث و اخبار صحیح از پیامبر، ائمه و صحابه، ۳- استفاده از عقل و علوم عقلی، ۴- پرداختن به مباحث اجتماعی، ۵- استفاده از منابع گوناگون تفسیری، روایی، تاریخی و لغوی، ۶- ایجاز و گزیده گویی در مباحث غیر ضروری، ۷- بررسی و نقد اسرائیلیات. (جلیلی، ۱۳۸۳)

ابتکارات علامه طباطبایی در تفسیر المیزان

بعد از بیان ابتکارات علامه در مباحث قبل، جا دارد به ابتکارات او در تفسیر المیزان نیز اشاره ای داشته باشیم:

الف- استقلال در طرح مباحث

ایشان مطالب تفسیری را با مسائل مستقل علمی مخلوط نکرد و حتی با مباحث روائی درهم نیامیخت. ابتدا آیه را بیان می کرد و سپس در حد لازم آن را توضیح می داد و در ادامه با مشخص کردن بحث - مثلا روائی - مطالب مربوط به آیه را - مثلا روایات - مطرح می کرد. و به طور کلی، مباحث مختلف را به صورت مستقل از یکدیگر می آورد. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵)

ب- طرح غیر مستقیم مباحث فلسفی

زیر بنای تفکر او فلسفه است، اما هیچ گاه مباحث فلسفی و اصطلاحات خاص آن را با مباحث دیگر جمع نکرد. در عین حال تا انسان به درستی کاوش نکند، نمی تواند درک کند که او عالم فلسفه بوده، چون مباحث فلسفه را مستقیماً نیز مطرح نکرده است. (دوست محمدی، ۱۳۷۲)

ج- ارائه روشی نو در تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر قرآن به قرآن را در پیش گرفت چرا که معتقد بود خود قرآن درباره خود می گوید که نور است، هدایت است و بیان است. و ممکن نیست قرآن بیان برای همه چیز باشد و برای خود نباشد. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷)

به همین جهت ابتدا مبانی را از یک آیه استخراج می کرد و آن ها را اصل قرار می داد تا از آن ها در آیه ای دیگر که درباره موضوعی دیگر است، استفاده کند. (محمودی، ۱۳۶۰)

د- تعمیم و ربط آیات در موضوعات مختلف

او مطلبی را که در چارچوب خاصی بیان شده بود، گسترش می داد. در حقیقت از اصول، فروع را بیرون می کشید.

ه- تبیین مباحث علمی، به دور از هرگونه تعصب

علامه تلاش می کرد که کلامش در طی تفسیر، به خصوص در رابطه با اهل سنت و دیگر مذاهب اسلامی، گزنده نباشد. چراکه قطعاً انسان در تفسیر قدم به قدم، با این مخالفت ها برخورد می کند. (ساوجی، ۱۳۷۱)

و- انتخاب روایات زبده

مرحوم علامه وقتی روایات تفسیری را نقل می کند، چه از شیعه از طریق تفسیر «علی ابن ابراهیم» و «مجمع البیان» و چه از سنت از طریق کتاب «درالمنثور علامه سیرفی»، روایات زبده را انتخاب می کند و از این جهت، میزان بر سایر تفاسیر ارجح است. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵)

ز- پای بندی به اصول و مبانی تشیع
در مباحث تفسیری، پای بندی به مبانی شیعه، از دیگر وجوهی بود که علامه شدیداً به آن توجه داشت و در هیچ جا نشد که از این مسئله غافل شود. (محمودی، ۱۳۶۰)

مزایای تفسیر میزان

به دلیل جایگاه مهمی که «تفسیر میزان» به عنوان مرجع اصلی در این نوشتار دارد، لازم است که در حد اختصار با ساختار این کتاب آشنا شویم. (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳)

اولین مزیت که مهم ترین مزیت نیز هست، همان تفسیر آیه به آیه است. بدین معنا که قرآن را با خود قرآن تفسیر می کنند. از دیگر مختصات این تفسیر، مراعات معانی کلیه برای الفاظ موضوعه است، نه خصوص معانی جزئیه طبیعی و مادیه مأنوسه با ذهن انسان علاوه بر بیان های قرآنی، ورود در بحث های مختلف روایی، اجتماعی، تاریخی، فلسفی، علمی و ... بدون اینکه این مطالب درهم آمیخته و موضوعات با یکدیگر خلط شوند - از ویژگی های این تفسیر است. بر همین اساس، از آراء و افکار و مکتب ها و ایده های جهان امروز، بحث کافی شده است و با قانون مقدس اسلام، تطبیق داده شده و مواقع جرح و تصویب و رد و ایراد و یا نفی و اثبات، مشخص گردیده است. دیگر از خصوصیات این تفسیر، پاسداری از مکتب تشیع است که با بحث های دقیق و نشان دادن مواضع آیات، این مهم ایفا شده است. (سیاح، ۱۳۸۷)

در این تفسیر، بین معانی ظاهریه و باطنیه قرآن، و بین عقل و نقل، جمع شده و هریک خط خود را ایفا می کند. این تفسیر در نشان دادن نکات دقیق و حساس، و جلوگیری از مغالطه کلمات معاندین و نیز در جامعیت، منحصر به فرد است و می توان گفت از صدر اسلام تاکنون، چنین تفسیری به رشته تحریر در نیامده است.

برخی مباحثی که در این اثر، شایسته ژرفکاو و عمق نگری است، عبارتند از: الف- اندیشه های اجتماعی در میزان، ب- شناخت زبان دین در میزان، ج- سیمای زن در میزان، د- روش شناسی میزان، ه- میزان و تفسیر قرآن به قرآن، و- میزان و تقلین، ز- نکات ادبی در میزان، ح- مسأله انتظار از دین در میزان، ط- جایگاه میزان در میان پژوهش های شیعی، ی- ویژگی های کارآمد در میزان و ده ها موضوع دیگر که همه شایسته موشکافی و تیزبینی است. (دوست محمدی، ۱۳۷۲)

مبانی تفکر علامه طباطبایی (ره)

عقل در لغت به چند معنا آمده است. از جمله فهم، معرفت و درک. (قرشی، ۱۳۷۱). اما در اصطلاح معانی متعدد دارد و در فلسفه بیشتر در دو معنای زیر بکار می رود:

۱- عقل به معنای جوهری که ذاتاً و فعلاً از ماده مجرد است. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵)

۲- عقل به معنای نیروی ادارک کلیات. (سیاح، ۱۳۸۷)

واژه عقل مشترک لفظی است اشتراک لفظی بودن عقل، زمینه بروز بسیاری از اشکالات رابطه ی عقل و وحی را باعث می شود. (ساوجی، ۱۳۷۱)

در تفکر اسلامی انسان را حیوان ناطق تعریف کرده اند. در حقیقت «ناطق» ممیز انسان از سایر موجودات است. عقل نیروی تشخیص حقیقت است و از طریق آن می توان از معلومات به مجهولات رسید. (کریمی، ۱۳۸۳)

و این همان بخش از حقیقت انسان است که نشان می دهد انسان دارای قوه عقل و تفکر است. اگر سرشت و ساختار وجودی انسان را فطرت بنامیم، می توان گفت که بخشی از فطرت انسان اندیشیدن و تعقل است و به دیگر سخن تعقل فطری انسان است. و بر

همین اساس که علامه بیان می کند کتاب و سنت قطعی از مصادیق حکم صریح عقل بر حق و صدق بودن آن دو است و محال است عقل در مرتبه دوم بر بطلان چیزی حکم کند که ابتدا بر، حق بودن آن حکم کرده بود. (محمودی، ۱۳۶۵)

علامه طباطبایی (ره) اندیشمندی اسلامی است که از دل همین انسان شناسی برخاسته است. او معتقد به عقلانیتی است که بر فطرت سالم استوار و مبدا و منتهای آن خدا محوری است. در آینده پیرامون این مطلب بیشتر توضیح خواهیم داد. او درباره عقل و کارکردهای متفاوت آن بطور گسترده در آثارش بحث کرده است. در تفسیر المیزان، پیرامون کلمه عقل چنین آمده است:

کلمه عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است. و به همین مناسبت ادراکاتی هم که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و نسبت به آنها پیمان قلبی بسته، عقل نامیده اند. و نیز مدرکات آدمی را و آن قوه ای را که در خود سراغ دارد (دوست محمدی، ۱۳۷۲)

و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می دهد، عقل نامیده اند، و در مقابل این عقل، جنون و سفاهت و حماقت و جهل قرار دارد که مجموع آنها کمبود نیروی عقل است، و این کمبود به اعتباری جنون، و به اعتباری دیگر سفاهت، و به اعتبار سوم حماقت، و به اعتبار چهارم جهل نامیده می شود. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴)

که در این عبارت چندین معنا برای عقل ذکر شده است: یک: عمل ادراک در انسان دوم: مدرکات سوم: عقل عملی که خوب و بد را تشخیص می دهد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷)

در جایی دیگر آمده: خدای عزوجل هم، کلام خود را بر همین اساس ادا نموده و عقل را به نیروئی تعریف کرده که انسان در دینش از آن بهره مند شود، و به وسیله آن راه را به سوی حقائق معارف و اعمال صالحه پیدا نموده و پیش بگیرد، پس اگر عقل انسان در چنین مجرائی قرار نگیرد، و قلمرو علمش به چهار دیوار خیر و شرهای دنیوی محدود گردد، دیگر عقل نامیده نمی شود. (دوست محمدی، ۱۳۷۲)

و نیز مراد از عقل در کلام خدا، ادراکی دانسته اند که با سلامت فطرت برای انسان حاصل می شود.

گاهی به جای کلمه عقل، از کلمه ادراک استفاده می شود. در این باب علامه (ره) می فرماید:

لفظ عقل از این باب بر ادراک اطلاق می شود که در ادراک، عقد قلبی به تصدیق هست و انسان را به این جهت عاقل گویند و به این خصیصه ممتاز از سایر جانداران می دانند که خدای سبحان انسان را فطرتاً اینچنین آفریده که در مسائل فکری و نظری حق را از باطل، و در مسائل عملی خیر را از شر، و نافع را از مضر تشخیص دهد، چون از میان همه جانداران او را چنین آفریده که در همان اول پیدا شدن و هست شدن خود را درک کند و بداند که او، اوست و سپس او را به حواس ظاهری مجهز کرده، تا به وسیله آن، ظواهر موجودات محسوس پیرامون خود را احساس کند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷)

کار عقل «ادراک» است که متعلق آن گاهی «هست و نیست» واقع می شود که در اصطلاح به آن «عقل نظری» یا «حکمت نظری» گویند و گاهی باید و نباید که به آن «عقل عملی» یا «حکمت عملی» می گویند.

علامه طباطبایی از آن دسته متفکرانی است که به این تقسیم بندی قائل است. اما او در تفسیر المیزان یک تقسیم بندی دیگر از «عقل نظری» و «عقل عملی» بیان کرده که هر دو عقل مدرک کلیات هستند، به این معنی که «عقل نظری» فقط مدرک جزئیات نیست، چرا که «عقل نظری» مدرک کلیات مربوط به حسن و قبحی است که مربوط به اختیار انسان نیست و ذاتاً آنها حسن و یا قبح دارند، ولی «عقل عملی» مدرک کلیاتی است که به افعال اختیاری انسان مربوط است. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵)

همچنین «عقل نظری» را عقلی می داند که درباره حقیقت اشیاء و هستی و نیستی آنها و کیفیت فی نفس آنها، با قطع نظر از اینکه در دایره رفتار انسانی قرار دارند یا نه، حکم و داوری می کند و «عقل عملی» را عقلی می داند که درباره رفتار انسان و خیر یا شر بودن و یا نافع یا ضار بودن آن، حکم و داوری می کند. (فیروز جایی، همان)

علامه طباطبایی گزاره های مربوط به عقل عملی را «اعتباریات» می نامد و باور دارد که این گزاره ها ساخته و پرداخته ذهن آدمی است. (فتاحی زاده، ۱۳۸۷)

او در تعریف اعتبار چنین می گوید: اعتبار عبارت است از دادن تعریف چیزی یا حکم آن به چیزی دیگر که این تصرف با وهم انجام می شود. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۶)

عقلانیت در نگاه علامه

آنچه مورد قبول اکثر افراد واقع می شود، بیشتر جنبه عقلانی دارد. و این همان لزوم و دلیل بحث ما درباره عقل و عقلانیت در این نوشتار می باشد. زیرا اگر به دفاع عقلانی از زن بپردازیم، می توانیم از این طریق مدعیان حقوق او را تا حدی به هدف نزدیک کنیم. و از آن جا که در پی یافتن رد پای عقل و تفکر عقلانی در میان آرای علامه هستیم، شایسته است به بحث عقلانیت از دیدگاه وی بپردازیم. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷)

علامه طباطبایی درباره عقل و کارکردهای متفاوت آن در آثارش به تفصیل بحث کرده، ولی به عقلانیت به طور مستقل نپرداخته است. و بیشتر به تفکیک ادراکات نظرب از بدیهی پرداخته است. که از همین طریق به بررسی عقلانیت او می پردازیم. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷)

عقلانیت از دیدگاه وی پیوند تنگاتنگی با مبنای گرای و واقع گرایی دارد. این امر خصوصا در حوزه ادراکات نظری واضح است. (صدر، ۱۳۹۹)

از سویی این ادراکات، بدیهی یا موجه منتهی به بدیهی اند، که در اینجا مبنای بودن او مشخص می شود و از سوی دیگر این ادراکات را برگرفته از واقعیات خارجی و حاکی از آنها می داند، که واقع گرا بودن او ثابت می شود.

در قلمروی ادراکات اعتباری نیز حضرت علامه واقع گرا است، اما باواقع گرایی در قلمروی ادراکات نظری متفاوت است. این اعتباریات در منظر علامه طباطبایی برگرفته از امور خارجی یا حاکی از آنها نیستند. بلکه اینها مجعول و لحاظ شده ذهن آدمی در جهت تأمین مصالح و دفع مضرات زندگی آدمی می باشند.

پس این گروه از ادراکات مطابق واقع یا حاکی از آن نمی باشند. اما از آن جهت که دارای هدف و معیارند و برای حصول فایده و رفع ضرر اعتبار می شوند، بر آنها آثار واقعی مترتب شده و خارجیت می یابند. به سخن دیگر اعتباریات برای تحصیل کمال واقعی جعل و انشا می شوند و به لحاظ آثاری که در مقام عمل به بار می آورند، واقعیت می یابند. (سیاح، ۱۳۸۷)

بدین ترتیب واقع گرا بودن علامه طباطبایی در قلمروی ادراکات اعتباری نیز ثابت می شود. می توان نتیجه گرفت که در نظر او عقلانیت همان تصدیق گزاره است. که لازم است آن گزاره مطابق با واقع باشد (با صدق آن) فهمیده شود، خواه خود به خود فهمیده شود (در بدیهیات) و خواه با واسطه (در اکتسابیات). (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷)

نسبت دین و عقل

از ویژگی های دعوت پیامبران الهی، عرضه یکسان دین به عامه و خاصه و بکارگیری عقل سلیم مخاطبان و تقارب طبقات اجتماعی است. به دنبال این امر، احیای دین و تفکر دینی از وظایف عالمان دینی است که موجب رشد و گسترش دین می شود. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸)

مقصود علامه نیز از دین در این بحث مفهوم خدامحور و مثبت آن است. وی دین را در اصطلاح قرآن، روشی اجتماعی می داند که در جامعه جریان داشته و انسان، گریزی از آن ندارد. او معتقد است که دین، سنتی عملی و مبتنی بر مسئله جهان بینی و معرفت شناسی است. به همین جهت با علم استدلالی و یا تجربی که درباره انسان و عالم بحث می کند، متفاوت است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷)

چنانکه علوم نظری مانند علوم استدلالی و تجربی، به خودی خود، مستلزم هیچ گونه عملی نیستند، و اعتقاد، انسان را محکوم به عمل می کند. مثلا علم نظری انسان را به سوی معاد رهنمون می کند، اما اعتقاد، انسان را به پیروی و عمل به معاد ملزم می کند. (سعداوی ۱۳۸۲)

خود او از جمله کسانی است که در طول زندگی گهربار خود در کنار تشریح گزاره های دینی به احیای معارف دینی و دفاع عقلانی از آنها نیز پرداخته است. و همین امر مؤید این امر است که وی بیشتر در صدد تشریح عقلانی گزاره های دینی بوده است. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۶)

در ادامه به برخی از اثرات مهم علامه بر دفاع عقلانی از دین، اشاره می کنیم:

الف- احیای تفکر دینی

احیای دین و تفکر دینی، از مسائل ریشه ای است که با گسترش اسلام ارتباط داشته و از وظایف عالمان دین توحیدی است. علامه در ادامه این حرکت، به تبیین گزاره های دینی پرداخت و با تأکید بر مفهوم احیا و تحریف مفاهیم دینی، علل و عوامل افول معرفت دینی را بیان کرده و عوامل احیا و گسترش دین را برای ره پویان دین آشکار ساخت. (ستاری، ۱۳۷۳)

ب- شبهه شناسی و نقد و بررسی شبهات علیه دین

علامه با تسلط کافی بر مکاتب و فلسفه غرب، به شناسایی شبهاتی که در شرق و غرب بر علیه دین و خصوصاً اسلام مطرح بود، پرداخت و با اخلاصی بی نظیر در آثاری چون «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، «بداية الحكمة»، «نهاية الحكمة»، «تعلیقات اسفار و شفاء» و «مجموعه مقالات فارسی و عربی» به نقد و بررسی آنها پرداخت. ایشان خصوصاً در «تفسیر المیزان» ضمن اشاره به افکار دانشمندان غربی، مبانی ناب اسلامی را مطرح کرده است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷)

ج- نوآوری و خلاقیت

علامه علاوه بر نوآوری در مسائل فلسفی چون معرفت شناسی و هستی شناسی، در مباحث فقهی، اصولی، تفسیری و روایی نیز با دقت و ظرافت عمیقی، موضوعات اسلامی را ترسیم نمودند. (فیلیس و جونز، ۲۰۱۱)

نتیجه گیری

بهترین منبعی که ما را در ورود به مباحث یاری می کند، خود قرآن است. در بسیاری موارد تنها با رجوع به قرآن و گاهاً برخی تفاسیر می توان شبهات وارد بر حقوق زن را بازبینی کرد. در ادامه با بحث خلقت زن در قرآن، وارد مبحث جایگاه زن در قرآن می شویم.

پرسش از «اصل آفرینش انسان» و به دنبال آن، «آفرینش زن»، از دیرباز توجه بشر را به خود معطوف داشته و هرکس با تکیه بر منابع اصیل یا بدون توجه به آن ها، پاسخی درباره آن داده است.

حقیقت این است که انسان شاهد خلقت خویش نبوده و همین طور خود، خود را خلق نکرده است. و از آن جا که با اختیار خود نیز خلق نشده است، به هدف خلقت خود آگاهی ندارد.

اما آدمی یقین دارد که مصنوع و ساخته دیگری است. ساخته صانع و خالق با شعور و حکیم غیر از جنس خودش، که امر خلقتش، خالی از هدف نبوده است و تنها همان خالق می تواند آنچه را که انسان نمی داند، به او تعلیم دهد.

در نتیجه اوست که به پرسش هایی نظیر «چگونگی خلقت» پاسخ می دهد.

بنابر آنچه ذکر شد، چنین برداشت می شود که دیدگاه اول که زن را فاقد ارزش دانسته، در زمان قبل از اسلام رایج بوده است.

دیدگاه گروه دوم که آفرینش زن را در حاشیه و وابسته به مرد معرفی می کند، در ادیان یهود و مسیح به وضوح مشاهده می گردد.

و دیدگاه گروه سوم که به زنان و مردان را به صورت مساوی در آفرینش

مثلاً یهودیان، زن را موجودی پست و سبب همه بدبختی ها تلقی می کنند و معتقدند که زن اولین کسی است که میوه ممنوعه را خورد و سبب اخراج مرد (آدم) نیز از بهشت شد.

همچنین دیدیم که حضرت علامه، نظریه تمسک صرف به کتاب یا سنت را مردود می داند و بر این باور است که فطرت انسان، خود به صحت اصول عقلی و منطقی اعتراف نموده و خواسته یا ناخواسته از آن استفاده می کند و در پاسخ به این ادعا که می گوید

وقتی انسان به دامن معصومین چنگ بزند، از خطا و انحراف مصون می ماند، می گوید: این مدعا وقتی صادق است که اولاً علم یقینی به حدیث مأخوذ از ائمه از حیث سند حاصل کنیم؛ ثانیاً نسبت به مراد آن ها علم یقیناً داشته باشیم

منابع

- قرآن کریم

- انصاری و طاهری، مسعود و محمدعلی، ۱۳۸۶، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران، انتشارات محراب فکر.
- جلیلی، محمدرضا، جایگاه زن در خانواده و اجتماع در اسلام و یهودیت، ۱۳۸۳، تهران، انتشارات دستان.
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، ۱۳۷۴، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حسینی تهرانی، علامه محمدحسین، مهر تابان، ۱۴۲۳ ه.ق، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی.
- خامنه ای، سیدمحمد، ۱۳۶۸، حقوق زن در اسلام، تهران، نشر تک.
- خزعلی و بهزادپور و آیت اللهی، کبری و سیمیندخت و زهرا، زن، ۱۳۸۰، عقل، ایمان، مشورت؟!، تهران، نشر سفیر صبح.
- خمینی، روح الله، ۱۳۸۳، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر نشر انتشارات اسلامی.
- دوست محمدی، هادی، ۱۳۷۲، شخصیت زن از دیدگاه قرآن، تهران، مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۴-۱۲۸۵، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- ساجی، مریم، ۱۳۷۱، حقوق زن در اسلام و خانواده، تهران، نشر مجرد.
- ستاری، جلال، ۱۳۷۳، سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، چاپ سعدی.
- سعداوی و عزت و محمدی اصل، نوال و هبه رئوف و عباس، ۱۳۸۲، نیمه دیگر: نابرابری حقوق زن در بوته نقد، ترجمه مهدی سرحدی، تهران، نشر فاقد.
- صدر، حسن، بی تا، حقوق زن در اسلام و اروپا، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، علامه سید محمدحسین، ۱۳۸۵، بدایة الحکمة، ترجمه و اضافات از علی شیروانی، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ۱۳۸۸، تعالیم اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، بی تا، تعدد زوجات و مقام زن در اسلام، تهران، انتشارات آزادی.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، بی تا، زن در اسلام، قم، نشر محمد.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ۱۳۸۷، شیعه در اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ۱۳۸۷، قرآن در اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۸۷، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، تهیه مرکز پژوهش های صدا و سیما، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- فیلیپس و جونز، ابوامنه بلال و جمیله، ۲۰۱۱، زن در اسلام، ترجمه سیدحسین عظیمی دخت، عربستان سعودی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه العالمیه.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- کریمی، حمید، ۱۳۸۳، حقوق زن، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان نشر سپهر.
- محمودی، عباسعلی، ۱۳۶۰، زن در اسلام، تهران، نشر نهضت زنان مسلمان.
- محمودی، عباسعلی، ۱۳۶۵، نظریه جدید درباره برابری زن و مرد در قصاص، تهران، انتشارات بعثت.